

هلال شیعی و هژمونی آمریکا*

جمال جمالی

کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای

چکیده

با اقدام نظامی آمریکا علیه عراق از ۱۹ مارس ۲۰۰۳ و فروپاشی حکومت صدام، شیعیان عراق قدرت اصلی را در تعاملات سیاسی - امنیتی این کشور بر عهده گرفتند. این واقعه، در کنار جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و اسرائیل (۲۰۰۶) که باعث تبدیل شدن حزب‌الله به یک بازیگر مهم و تأثیرگذار منطقه‌ای گردید، به قوت گرفتن نقش و نفوذ ایران در تحولات منطقه خاورمیانه به عنوان یک زیر سیستم امنیتی - منطقه‌ای مهم منجر گردید. این روند باعث شد تا نخبگان سیاسی - امنیتی محافظه‌کار اهل سنت منطقه، نسبت به افزایش قدرت و نفوذ شیعیان و به ویژه ایران و پیدایش یک «هلال شیعی» مؤثر در منطقه اظهار نگرانی کنند؛ اما به نظر می‌رسد در پشت طرح تهدید هلال شیعی، اهداف و سیاست‌های دیگر نهفته باشد.

کلیدواژه‌ها: ژئوپلیتیک شیعه، هلال شیعی، حکومت شیعی در ایران، حزب‌الله

لبنان، شیعیان عراق و هژمونی.

* تاریخ وصول: ۸۶/۹/۲۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۷/۱/۱۹.

مقدمه

فرایندی که از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شروع شد و به برکناری حکومت بعث عراق منتهی شد، بار دیگر اهمیت و پایداری نظری و متدولوژیک مکتب رئالیسم را به نمایش می‌گذارد (سریع‌القول، ۱۳۸۱، ص ۲). در دیدگاه مکتب رئالیسم، عمل اصلی حاکم در روابط بین‌الملل، قدرت است و لذا استفاده عقلانی و مؤثر دولت از قدرت، برای تحصیل منافع ملی، رکن اصلی یک سیاست موفق محسوب می‌شود. در این روند، تعارضات بین‌المللی به عنوان بازتاب برخورد و تصادم منافع ملی بازیگران گوناگون، مورد بررسی قرار می‌گیرد و اتحادها و ائتلاف‌ها، محصول تجمع و تلاقی موقت منابع ملی هستند. در فضای دولت‌های ملی، از آنجا که هر یک از واحدهای جداگانه سیاسی، به دنبال حفظ منافع خویشند، مناقشات و تعارضات اجتناب‌ناپذیر است (قوم، ۱۳۸۱، ص ۶۲). گرایش بازیگران، حفظ و تحکیم حاکمیت واحد جغرافیای ملی است و رابطه منابع بازیگران متضاد می‌باشد؛ در نتیجه نقش زور و روند اقتدار نظامی، پررنگ می‌باشد.

با وجود این، توجه استفن کراسنر (S.Krasner) به عنوان یک نو واقع‌گرا، تنها به قدرت نیست، بلکه به رژیم‌های بین‌المللی نیز توجه دارد. وی اعتقاد دارد: همه دولت‌ها در پی به حداکثر رساندن قدرت خود هستند و از نهادها و رژیم‌های بین‌المللی نیز در این جهت استفاده می‌کنند. کراسنر (2000a) بر آن است که: می‌توان با روایتی تعدیل شده از واقع‌گرایی یا ساختار، به تبیین مسائل اقتصادی بین‌المللی کمک کرد. وی معتقد است: دولت‌ها می‌توانند تعاملات اقتصاد بین‌الملل را به شکلی کنترل کنند که مؤید مفروضه‌های واقع‌گرایی درباره تلاش دولت‌ها برای به حداکثر رساندن قدرتشان باشد. برای کراسنر (۱۹۷۶) سازوکار اصلی مورد استفاده، برای تبیین «ثبات هژمونیک» است. آنچه به شکل

اقتصاد سیاسی لیبرال بین‌الملل دیده می‌شود، نتیجه «توزیع هژمونیک قدرت اقتصادی بالقوه» است. نظام هژمونیک، نظامی است که در آن، یک دولت واحد، بسیار بزرگ‌تر و نسبتاً پیشرفته‌تر از شرکای تجاری اش است. نظام تجارت آزاد به یک اندازه به همگان نفع نمی‌رساند و این دولت هژمونیک است که ساختار بازار را ترجیح می‌دهد؛ زیرا این ساختار درآمد کلی آن را افزایش می‌دهد و باعث افزایش نرخ رشد آن در دوران صعود می‌شود. نهایتاً ساختار بازار، قدرت سیاسی هژمون را افزایش می‌دهد؛ زیرا هزینه فرصت «حصاربندی» (Cloustre) برای دولت توسعه‌یافته از همه کمتر است (مشیزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷)؛ در نتیجه کراسنر معتقد است: اگر قدرت اقتصادی بتواند در حد کفایت بر اقتصاد بین‌الملل سلطه یابد، می‌تواند ثباتی هژمونیک ایجاد کند که سایر دولت‌ها را نیز قادر می‌کند با آن و با یکدیگر همکاری کنند (همان، ص ۱۲۸).

برنامه و ابتکار آمریکا برای خاورمیانه در شمار اولویت‌های مهم استراتژی آمریکا قرار دارد. ایجاد اصلاحات و تغییرات دلخواه در نظام‌های سیاسی و اقتصادی خاورمیانه در قالب پشتیبانی از دولت‌های معتدل و اصلاح‌طلب در این شمار به حساب می‌آید (صادقی، ۱۳۸۲، ص ۱۰). منافع آمریکا در هر دولت آمریکایی، به خاطر نفت - به واسطه نقشی که در چرخه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای صنعتی دارد - و اسرائیل - به واسطه نقشی که در تأمین منافع منطقه‌ای آمریکا بر عهده دارد - با خاورمیانه سروکار طولانی خواهد داشت. منافع درازمدت، آمریکا را متقاعد کرده است که باید به طور ریشه‌ای با بازیگرانی که در جهت خلاف منافع ملی آمریکا عمل می‌کند، برخورد کرد. در شرایط فعلی، تخریب توان سیاسی - نظامی رادیکالیسم اسلامی به منظور توسعه دموکراسی و ایجاد «ساختار بازار» در منطقه خاورمیانه هدف اصلی آمریکاست

که آن را در قالب طرح خاورمیانه بزرگ می‌توان مشاهده کرد. در این راستا، می‌توان ادعا کرد که جنجال‌ها و مانورهای تبلیغاتی و سیاسی در ارتباط با قدرت گرفتن شیعیان یا آنچه که ولی نصر «خیزش شیعی» و شاه اردن تشکیل «هلال شیعی» می‌نامند، در راستای همین تداوم و ثبات هژمونیک آمریکا قابل طرح و بررسی باشد.

تحولات اخیر در خاورمیانه، همچون اشغال عراق (۲۰۰۳) و به‌ویژه جنگ اخیر بین اسرائیل و حزب‌الله (۲۰۰۶)، موضوع و موقعیت شیعیان منطقه را در کانون توجهات منطقه‌ای و جهانی قرار داده است. این تحولات باعث شده تا بسیاری، اکنون در منطقه از آن بیم داشته باشند که با تشکیل یک «هلال شیعی» مؤثر توسط شیعیان ایران، لبنان و عراق و به طور کلی شیعیان ساکن در منطقه خلیج فارس، عملاً عرصه بر حکومت‌های عمدتاً سنی‌مذهب تنگ‌تر شده، منافع این قبیل حکومت‌ها در آینده به جدّ تهدید شود.

عبارت هلال شیعی (Shitte Crescen) از یکی دو سال قبل در روزنامه‌ها، در هشدار پادشاه اردن و نیز مورد استفاده و استناد بعضی مقامات رده میانی حاکم بر ایران قرار گرفت. «هلال شیعی» آن گونه که «ملک عبدالله» پادشاه اردن و برخی دیگر از مقامات بلندپایه منطقه از آن سخن به میان می‌آورند، رؤیایی است که امروزه در عراق، ایران و بخش‌هایی از لبنان و سوریه طرفدار دارد؛ اما رژیم‌های حاکم بر عربستان سعودی، بحرین، یمن و کویت شدیداً با آن مخالفت می‌ورزند (آسیا تایمز، ۲۰ آوریل ۲۰۰۵).

این نوشتار قصد دارد تا ضمن ارائه تصویری کلی از این پدیده، به طرح این سؤال بپردازد که: چالش‌های امنیتی تشکیل هلال شیعی برای جمهوری اسلامی ایران کدامند؟ و متعاقب آن، اهداف اصلی از طرح تهدید

هلال شیعی از سوی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کدامند؟ استدلال نگارنده این است که: به طور تاریخی و خصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سیاست خارجی ایران محکوم یا متعهد به یک منطقه‌گرایی شیعی بوده، طوری که پیوستگی مذهب تشیع و منافع ملی ایران، حتی برای سایر کشورها نیز محسوس است؛ و این مسئله مفروض است که سیاست خارجی ایران در دوران خود ماهیتی شیعی دارد و لذا خواه ناخواه با موضوع شیعیان در سایر کشورها پیوند می‌خورد. همه اینها درست است، ولی با توجه به چالش‌هایی که تشکیل هلال شیعی برای امنیت ایران خصوصاً در سطح منطقه‌ای به دنبال خواهد داشت، ایران به عنوان یک بازیگر خردمند نمی‌تواند به دنبال ایجاد چنین طرحی باشد؛ در نتیجه به نظر می‌رسد، هدف از طرح تهدید هلال شیعی، ایجاد نزاع منطقه‌ای و شکل دادن به یک درگیری با ویژگی‌های نژادی، قومی و دینی است، زیرا این نوع منازعات، منافی برای قدرت‌های فرامنطقه‌ای در پی خواهد داشت که از آن جمله می‌توان به کنترل بیش از پیش کانون‌های انرژی منطقه در جهت حفظ و تداوم رهبری، در دنیای سرمایه‌داری برای آمریکا اشاره کرد. به این منظور و برای اثبات این فرضیه، ابتدا ضمن تعریف مختصری از هلال شیعه، به ویژگی‌های مهم و استراتژیک ژئوپلتیک شیعه پرداخته می‌شود؛ سپس در بخش دوم، به چالش‌هایی که هلال شیعه در صورت تعقیب و ایجاد آن برای شیعیان منطقه و خصوصاً ایران ایجاد خواهد کرد، پرداخته خواهد شد. در آخر و در نتیجه‌گیری نیز به اهدافی که بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و خصوصاً ایالات متحده آمریکا از طریق طرح تهدید «هلال شیعی» به دنبال آن هستند، پرداخته می‌شود.

۱. ژئوپلتیک شیعه

اگر بخواهیم به واژه «ژئوپلتیک شیعه» دست یابیم، باید به گذشته، به ویژه به زمان جنگ سرد، بازگردیم. خانم فرحناز مایل افشار در این زمینه می‌نویسد:

در جنگ سرد، منطقه اوراسیا مرکز جهان یا به عبارتی «هارتلند» به شمار می‌آمد. در آن زمان، انتقال انرژی و دسترسی به آن و مفاهیمی از این قبیل، رئوس اصلی ژئوپلتیک به حساب می‌آمد؛ اما بعد از ارائه تز برخورد تمدن‌ها از سوی هانتینگتون، شاهد سیاسی شدن هویت‌های فرهنگی، قومی، مذهبی و... بودیم که ژئوپلتیک شیعه در این چارچوب فکری و استراتژیکی قرار می‌گیرد (مایل افشار، ۱۳۸۳/۳/۵).

ژئوپلتیک شیعه به مفهوم امتداد جغرافیای سیاسی شیعیان در کشورهای مختلف خاورمیانه با «هارتلند» ایران است. اهمیت ایران تا آنجاست که گراهام فولر، ایران را «قبله عالم» و پرفسور رضائی، ایران را «دو راهی حساس» می‌نامند.

۱-۱. جایگاه استراتژیک ژئوپلتیک

فرانسوا توال از صاحب‌نظران غربی می‌نویسد: «از میان یک میلیارد معتقد به رسالت [حضرت] محمد [ﷺ] حدود ۱۰ الی ۱۲۰ درصد شیعه هستند؛ یعنی جمعیت شیعی در جهان به حدود ۱۴۰ میلیون نفر می‌رسد. درگیری‌های اخیر، چون انقلاب اسلامی در ایران و جنگ داخلی لبنان، مسئله شیعه را به عنوان یک عامل ژئوپلتیک مطرح کرده است» (توال، ۱۳۷۹، ص ۵۶).

عده‌ای از صاحب‌نظران غربی معتقدند: حساسیت آموزه‌های ایدئولوژیکی شیعه زمانی بیشتر خواهد شد که موقعیت‌های ژئوپلتیکی شیعه در نظر گرفته

شود؛ چون بسیاری از شیعیان در مناطق نفت خیز مستقرند؛ مناطقی که به لحاظ ژئوپلتیکی و استراتژیکی بسیار حساس‌اند و این امر منافع غرب را به خطر می‌اندازد؛ چرا که هفتاد درصد از ذخایر نفت جهان در منطقه خلیج فارس جای دارد و هفتاد درصد از جمعیت این منطقه شیعه است. گویا بخش عظیمی از انرژی جهان در دست شیعیان است که همین، آینده خودخواهانه غربی‌ها را تهدید می‌کند (www.zerotime.org 1385/3/27).

واقعیت‌های موجود حاکی از آن است که شیعیان به دلایل گوناگون از جمله حضور در مراکز مهم استراتژیک منطقه، مثل میدان‌های نفتی و مراکز تجاری بالقوه، جایگاه ویژه‌ای در معادلات منطقه‌ای به خود اختصاص داده‌اند. به همین دلیل، اگر شرایط تحقق این پتانسیل فراهم گردد، مؤلفه‌های مثبت جغرافیایی، ظرفیت‌های فراوانی برای ایفای نقش گسترده برای آنها فراهم می‌آورد (متقی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۰۴). به این ترتیب آگاهی از این واقعیت‌ها توجه قدرت‌های بزرگ صنعتی را به این اقلیت مذهبی جلب نموده است؛ در واقع صرف نظر از تعارض آموزه‌های شیعه با مدرنیته غرب، موقعیت جغرافیایی آنها نیز در تضاد با منافع جهان صنعتی بوده، بیش از پیش حساسیت این کشورها را برانگیخته است. غربی‌ها منافع خود را در منطقه در گرو مهار نیروی ژئوپلتیک شیعه می‌دانند (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۹۱).

۲-۱. هلال شیعی

ژئوپلتیک هلال شیعی را با توضیح پیروز مجتهدزاده در ارتباط با هدف طرح این توطئه ضد اسلامی بیان می‌کنیم: مجتهدزاده درباره هدف این طرح می‌گوید:

هدف این توطئه آشکارا، عبارت است از: معرفی یک هلال ژئوپلیتیک که از ایران و به رهبری ایرانیان آغاز می‌شود، عراق و سوریه را دربر می‌گیرد. و به حزب‌الله در لبنان و حماس در فلسطین پایان می‌یابد. این مجموعه تخیلی که توطئه‌گران شکل جغرافیایی آن را هلال‌مانند فرض و ترسیم کرده‌اند و به گفته عموی ملک‌عبدالله، پادشاه اردن، بزرگ‌ترین منابع سوختی فسیلی جهان - از تنگه هرمز تا دریای خزر - را در اختیار دارد، می‌خواهد از راه گسترش عملیاتی مانند عملیات حماس و حزب‌الله، بر جهان اسلام برتری گرفته، اسرائیل را نابود کند (مجتهدزاده، گفت‌وگو با ایسنا، ۱۳۸۵/۵/۶).

پس اینگونه می‌توان فهمید که هلال شیعی، هلالی است که از جبل‌عامل شروع شده و پس از درنوردیدن بین‌النهرین و سواحل خلیج فارس به ویژه مناطق نفت‌خیز شرق عربستان سعودی و فلات ایران، تا قلب کوه‌های خراسان بزرگ ادامه می‌یابد.

۲. هلال شیعی: پویش‌ها

سیاست خارجی ایران همواره ناچار بوده است ملاحظات منطقه‌ای، آن هم از نوع واکنشی داشته باشد و اگر نیک بنگریم، این توصیف، وصف حالی از وضعیت مذهب تشیع و شیعیان منطقه نیز هست. هم اینک نیز خطرهایی که در سطح منطقه‌ای، ایران را تهدید می‌کند، همان خطرهایی است که مذهب تشیع را تهدید می‌کند، و بالعکس، از آن سو، فرصت‌های تاریخی و کنونی برای ایران، در واقع فرصت‌های تاریخی برای تشیع نیز می‌باشد. گسترش و تقویت ایران یا فرهنگ ایرانی، همان گسترش و تقویت تشیع است. می‌توان اندیشید که رابطه عکس نیز

مصادق دارد؛ مثلاً در ایران اندیشیده می‌شود (اندیشه‌ای احتمالاً درست) که هر حکومت شیعی در عراق کنونی، با هر میزان غرب‌گرایی یا با هر میزان ملی‌گرایی عراقی، باز هم مزیتی برای ایران خواهد بود؛ چه اینکه همواره در طول تاریخ مدرن سیاست خارجی ایران، نقش منطقه‌ای تشیع از نقش منطقه‌ای ایران جدایی‌ناپذیر بوده است؛ به نحوی که به سهولت، تصور یکی، تصدیق دیگری را به ذهن می‌آورد. تشیع با ژئوپلتیک ایران، با فرهنگ و دولت مدرن، با تربیت و خلق و خویهای جمعی آن و تقریباً با همه چیز آن، صمیمانه پیوند یافته و حتی الگوهای رضایت‌ورزی و بروز خشم دسته‌جمعی ملت ایران را نیز پدید آورده است؛ بنابراین تشیع جزء ضروری و تفکیک‌ناپذیر منافع تاریخ ملت ایران و شاید، عین آن باشد.

این مسائل، دلیل اصلی روابط نزدیک و صمیمانه جمهوری اسلامی ایران با حکومت‌ها و گروه‌های شیعی منطقه است؛ برای مثال، روابط نزدیک با حزب‌الله لبنان به عنوان یک گروه سیاسی نظامی که دبیر کل آن، یعنی سید حسن نصرالله در سال ۱۹۸۹ برای تکمیل تحصیلات خود به قم مسافرت کرد، هر چند حملات گسترده اسرائیل و مبارزات حزب‌الله به او اجازه نداد بیش از یک سال در قم بماند و بار دیگر به لبنان برگشت تا در کنار برادرانش به مبارزه با رژیم صهیونیستی بپردازد (www.farsnews.com 1385/5/2) و یا با حکومت جدید عراق و خصوصاً نخست وزیران شیعی آن، همچون «ابراهیم الجعفری» کسی که شخصاً نیمی از بیست سال تبعید خود را در تهران گذرانده و سپس به لندن رفت، از این نمونه است (لوموند به نقل از سایت شریف نیوز ۱۳۸۴/۴/۳۰).

اگر بخواهیم در این رابطه مثال بهتری بزنیم، بی‌شک، حکومت شیعی (علوی)

سوریه، نمونه خوبی است،* روابط جمهوری اسلامی ایران و سوریه از سال ۱۹۷۹ آغاز شد. در جنگ ایران و عراق حکومت سوریه تنها کشور عربی منطقه بود که علیه ایران فعالیت نداشت و حتی با وجود تحریم‌های نفتی، اقتصادی و سیاسی از سوی سایر کشورهای عربی - که به اشکال گوناگون پشتیبان صدام حسین بودند - از ایران حمایت می‌کرد؛ تا آنجا که اقدام به بستن لوله‌های نفتی عراق در دوران جنگ عراق علیه ایران کرد؛ لوله‌هایی که از خاک سوریه می‌گذرد و به دریای مدیترانه می‌رسد. ایران نیز در مقابل این حرکت حکومت سوریه، حمایت‌ها و کمک‌های مالی و انرژی قابل ملاحظه‌ای به دمشق ارائه کرد.

شاید با در نظر گرفتن این مسائل بود که ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن در دسامبر ۲۰۰۴ (آذر ۱۳۸۳) فرمول «هلال شیعی» را ابداع کرد تا شیعیان خلیج فارس، عراق، سوریه و لبنان را «ستون پنجم»ی معرفی کند که برای منافع سنی‌ها خطرناک بوده، از طرف تهران هدایت می‌شوند؛ همچنین حسنی مبارک رئیس جمهور مصر با تأکید بر اینکه شیعیان در جهان عرب از نظر تاریخی به همسایه ایرانی‌شان وفادارترند تا کشور خود. (www.aftab.ir 1385/1/22)، خواست دست بالا بگیرد. اظهارات سعود الفیصل، وزیر امور خارجه عربستان در آن زمان، مبنی بر خطر گسترش نزاع مذهبی در عراق و هشدار نسبت به احتمال تجزیه عراق، به نوعی دنباله طرح شکل‌گیری هلال شیعی است که از سوی ملک عبدالله، پادشاه اردن مطرح شده بود. هر چند رویکردهای عربستان و اردن و دغدغه‌های آنان متفاوت است، ولی در چارچوب رویکردهای عمومی جهان عرب، این دو موضع در یک قالب کلی تری قابل بررسی است. سعود الفیصل در اجلاس وزرای امور خارجه اتحادیه عرب می‌گوید: «هراس فزاینده از بروز جنگ فرقه‌ای در

* در سال ۱۹۶۳، حزب پان عرب بعث که تحت کنترل علوی‌ها بود، قدرت را به دست گرفت و تا به امروز در رأس قدرت باقی مانده است.

عراق یک توهم نیست، بلکه روندی است که روزبه‌روز آشکارتر می‌شود»
(<http://www.Publishnews,2005/10/5>).

این مانورها و جنگ تبلیغاتی علیه ایران و شیعیان منطقه، در ارتباط با تشکیل هلال شیعی، مختص کشورهای سنی‌مذهبی منطقه نیست، بلکه در این راستا شاهد تحركات فرامنطقه‌ای نیز بوده و هستیم که به نظر می‌رسد یک هماهنگی و هماوایی آشکار با تحركات تبلیغاتی منطقه‌ای دارد. عوامل فرهنگی و اعتقادی، دسترسی به منابع عظیم انرژی و موقعیت‌های حساس ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، موقعیت ممتازی برای ایران در حوزه ژئوپلیتیک شیعه فراهم کرده است که با توجه به حساسیت غرب نسبت به این منطقه، همواره به صورت شمشیر دو دم برای امنیت ایران عمل می‌کند. از طرفی، حساسیت غرب نسبت به آموزه‌های انقلابی شیعه - که نمود آن را در انقلاب اسلامی ایران مشاهده کردند - موجب شد بسیاری از سیاستمداران غرب، رویکردهای انقلابی مکتب شیعه را آغاز جنگ ایدئولوژیکی علیه خود قلمداد کنند و سیاست‌های خاصی را در قبال شیعیان منطقه اتخاذ کنند؛ به طوری که برای در انزوا قرار دادن شیعیان سعی کردند با اطلاق عناوینی مانند تروریسم و بنیادگرا به نهضت‌های اسلامی، به ویژه جنبش‌های شیعی منطقه، افکار عمومی را علیه آنان تحریک سازند. مطرح کردن ایجاد هلال شیعی، توسط شیعیان منطقه، در روزنامه‌ها و محافل سیاسی، دانشگاهی و خبری غرب را نیز می‌توان در این چهارچوب بررسی کرد؛ برای مثال ولی نصر اشاره می‌کند: پیروزی انتخاباتی شیعیان عراق در انتخابات سال ۲۰۰۵، عاملی است برای بسیج مجدد همه شیعیان منطقه حول یک هویت مشترک و مطالبات یکسان. او معتقد است: این عامل به خودی خود به بلندپروازی‌های

ایران خدمت خواهد کرد (لوموند دیپلماتیک، سپتامبر ۲۰۰۶). وی در کتابش «خیزش شیعی: چگونه درگیری‌ها در اسلام، آینده را شکل خواهد داد؟»، کوشید آمریکا را متوجه این موضوع سازد که خطر ایران شیعه، به مراتب بیشتر از بنیادگرایان سلفی نظیر القاعده است. وی بر خطر هلال شیعی و اتحاد تمامی مسلمانان در سایه این هلال می‌پردازد. نصر می‌گوید: شیعیان می‌توانند بگویند «ما بهتر از سنی‌ها در دفاع از منافع خود عمل کردیم، زیرا نیروهای حزب‌الله از روستاهای کوچک در جنوب لبنان بسیار بهتر از گونه‌ای که صدام حسین از بغداد دفاع کرده، دفاع کردند» (<http://www.rajanews.com/news/2968/1385/5/3>).

از سوی دیگر و در ادامه تبلیغات فرامنطقه‌ای، روزنامه واشینگتن تایمز می‌نویسد: «احیای مجدد شیعیان، مشکلات بزرگی برای دولت بوش و رژیم‌های عربی، همچون مصر و عربستان سعودی به همراه خواهد داشت؛ در حالی که این مسئله یک فرصت استراتژیک در اختیار پرجمعیت‌ترین کشور شیعی جهان، یعنی ایران قرار می‌دهد» (همان). به نوشته واشینگتن تایمز، حتی پیش از آغاز جنگ لبنان نیز وقایع رخ داده در جهان اسلام، باعث آغاز مباحث در مورد شکل‌گیری «هلال شیعی» شده بود؛ زیرا در پی برگزاری انتخابات مورد حمایت آمریکا در عراق، اکثریت شیعیان عراق در این کشور به قدرت رسیده بودند و برای نخستین بار در قرن گذشته، شیعیان موفق شدند در بغداد دولت تشکیل دهند؛ از دیگر سو، با از بین رفتن طالبان در افغانستان و دیکتاتوری سکولار صدام در عراق، دو دشمن منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران از بین رفته بودند و حزب‌الله نیز که از متحدان ایران است، به عنوان قدرتمندترین و مجهزترین نیروی نظامی در لبنان مطرح گشت (همان).

همچنین تونی بلر، نخست وزیر سابق انگلیس در سخنانی که در شورای امور جهان در لس آنجلس آمریکا ایراد کرد، ایران و سوریه را به حمایت از حزب الله و حماس متهم ساخت و مدعی شد: «اکنون هلالی از افراطی‌گری در خاورمیانه شکل گرفته است که به شدت ما را که در خارج از آن قرار داریم، مورد تهدید قرار داده است». به اعتقاد کارشناسان، هلال افراطی‌گری بلر، همان «هلال شیعی» است (www.rajanews.com/1385/5/12).

البته واکنش‌هایی را هم در ارتباط با این تبلیغات منفی و اتهامات علیه ایران، شاهدیم؛ برای مثال آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب، مطرح شدن هلال شیعی را در تبلیغات رسانه‌های آمریکایی - صهیونیستی، تلاش برای ترساندن ملت‌ها و دولت‌های اهل تسنن از قدرت گرفتن شیعیان ارزیابی کردند و افزودند: «دشمنان امت اسلامی در طرف مقابل سعی می‌کنند ما را نیز در معرض تهدید همسایگان جلوه دهند تا سیاست ایجاد اختلاف و دودستگی در امت اسلامی را به پیش ببرند» (نماز جمعه تهران، ۱۳۸۵/۷/۲۱ به نقل از کیهان، ۱۳۸۵/۷/۲۲).

در محافل علمی نیز شاهد چنین واکنش‌هایی هستیم؛ برای مثال دکتر پیروز مجتهدزاده، استاد دانشگاه اذعان می‌دارد:

ژئوپلتیک شیعه در سراسر تاریخ ایران به ابتکار حیرت‌انگیز شاه اسماعیل صفوی در رسمیت بخشیدن به تشیع در ایران، به عنوان عامل آیکوگرافیک شکست‌ناپذیر که نه تنها از پیشرفت سیاسی عثمانی در منطقه خاور جهان اسلام به بهانه «خلافت اسلامی» جلوگیری کرد که کشور و ملت ایران را پس از قرن‌ها نبودن، از دل تاریخ بیرون کشیده و [به آن] واقعیت جغرافیای سیاسی پرخروش و پایان‌ناپذیر داده، محدود است (مجتهدزاده، پیشین).

رئیس مؤسسه یوروسویک لندن اظهار می‌دارد:

این دوباره‌پیدایی جغرافیایی - سیاسی و هویتی ایران، در حقیقت رنسانس دوم ایران بود که ژئوپلتیک شیعه را در اوج اثرگذاری‌های ممکن، برای نخستین و آخرین بار در تاریخ، به جلوه درآورد و به نتایج دلخواه رسید که به ابدیت پیوسته است؛ مگر آنکه توطئه‌های جدید در چارچوب تخیلاتی خام چون «هلال شیعی» از سوی نابخردان غربی و همدستان غربی آنان، در جاهایی چون اردن و مصر نسبت به موجودیت ایران تردید آفریده و بازگشت خشم‌آلود «ژئوپلتیک شیعه» را تشویق نمایند (همان).

به هر حال جدا از این اتهامات و انکارها، به دنبال پیروزی فهرست ائتلاف عراقی‌ها در سایه حمایت آیت‌الله سید علی سیستانی در انتخابات بهمن ماه ۱۳۸۳، شبیحی بر کاخ‌ها، سفارتخانه‌ها و رسانه‌های دنیای عربی سایه افکنده است؛ شبیحی به نام «هلال شیعی».

جنگ اخیر اسرائیل با حزب‌الله لبنان که باعث ویرانی لبنان گردید، با بی‌اعتنایی قابل توجه سران کشورهای اسلامی و اعراب مواجه شد. آنان نه تنها با پوست و استخوان، خطر برآمدن هلال شیعی را حس کردند، بلکه تظاهرات شیعیان طائف و قطیف در عربستان سعودی و هابی‌مسلک، در حمایت از حزب‌الله شیعی، خطر را تا در خانه محافظه‌کارترین حکومت‌های عربی برد. مخالفت صریح و بی‌حد و مرز ایران با اسرائیل و آمریکا و حمایت بی‌چون و چرای جمهوری اسلامی ایران از حماس فلسطین و حزب‌الله لبنان - که با نمایش قدرت تحریک‌آمیز نظامی و سیاسی همراه است - نه تنها حکومت‌های منطقه را از شهروندانش بیمناک کرده است، بلکه امروزه جمهوری اسلامی توانسته است بسیاری از مسلمانان کشورهای اسلامی را نسبت به سیاست‌های خود در مخالفت با آمریکا و اسرائیل هم‌جهت نماید.

۳. هلال شیعی: چالش‌ها

حال چنین فرض می‌کنیم که اگر جمهوری اسلامی ایران در پی تشکیل هلال شیعی باشد، با چه چالش‌هایی مواجه می‌شود؟ و چه خطرهایی امنیت ملی این کشور را تهدید خواهد کرد؟

آگاهی از موقعیت ژئوپلتیک و آموزه‌های انقلاب شیعه در ایران، باعث شده آمریکا تمام توان خود را به کار گیرد تا مانع موفقیت حکومت ایران به عنوان الگوی یک حکومت شیعی موفق در منطقه شود؛ و در این مسیر از هر نوع کارشکنی برای عدم موفقیت ایران در منطقه استفاده می‌کند. در این راستا، استراتژی غرب (آمریکا) استراتژی سیاسی - فرهنگی است (نامدار، ۱۳۷۶، ص ۱۵).

از سوی دیگر، دم زدن از استراتژی هلال شیعی، حتی قبل از تحقق آن، چنان که شاهدیم، به جنگ شیعه و سنی در عراق انجامیده، سنی‌های منطقه را علیه این طرح برانگیخته و آنها را به موضع‌گیری‌های متقابل وا داشته است. چنین سیاست‌هایی در صورت واقعیت، کشورهای مسلمان به ویژه آنهایی را که در اقلیتی شیعه هستند، به موضع‌گیری علیه شیعیان وامی‌دارد و شیعیان خود را تحت نظر و فشار بیشتری خواهند دید. شیعیان سایر کشورهای منطقه، از آنجا که در اکثریت مطلق قرار ندارند، ناچارند با همزیستی مسالمت‌آمیز، تمرین موازین دموکراسی، تشکیل ائتلاف‌های سیاسی و در چارچوب مرزها، در راه منافع ملی و مصالح مردم خود قدم بردارند. آنها باید با برداشتی دموکراتیک‌تر از اسلام و شیعه، سرنوشت خود را رقم بزنند؛ در غیر این صورت، این طرح، باعث هم‌دست شدن کشورهای عرب و سنی‌مذهب منطقه، علیه کشورهای شیعه‌مذهب می‌شود که با ایجاد بی‌ثباتی در منطقه، مخالفت جامعه بین‌المللی، به ویژه غرب و آمریکا را نیز به دنبال خواهد داشت؛ زیرا بی‌ثباتی در منطقه به سبب منابع فسیلی آن و

نقش این منافع در چرخه حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نظام سرمایه‌داری، برای آنها حالت ضدامنیتی خواهد داشت.

در این صورت، پازل به هم پیچیده و درهم خاورمیانه، با ادامه استراتژی تهاجمی شیعیان شکل دیگری به خود می‌گیرد و دارای سه ضلع متخاصم ایران، اسرائیل و کشورهای عربی می‌شود و خیلی زود، اگر ایران سیاست عاقلانه‌تری در پیش نگیرد، جهان سیاست، شاهد همکاری‌های پنهان و آشکار دول عربی و کشورهای اسلامی با سیاست‌های آمریکا و اسرائیل در منطقه علیه جمهوری اسلامی و شیعیان خواهد بود. این سناریو چندان غیر واقعی نخواهد بود؛ چراکه به نوشته فریده قدیس تحلیلگر روزنامه شیکاگو تریبیون، چند ماه قبل، یک روزنامه اسرائیلی اقدام به انتشار خبر ملاقات محرمانه «ایهود اولمرت» نخست وزیر رژیم صهیونیستی با یک هیئت ویژه سعودی کرد. معنای این ملاقات می‌تواند شکل‌گیری قطب‌بندی‌های سیاسی تازه در خاورمیانه و تغییر شکل روابط دشمنان و دوستان قدیمی باشد. شیکاگو تریبیون در ادامه این نوشتار تأکید کرده است:

جای زیادی برای ابراز شگفتی وجود نداشت وقتی مقامات سعودی و اسرائیل این دیدار را تکذیب کردند؛ اما آنچه قابل تکذیب نیست، تغییر لحن مقامات عالی‌دو کشور نسبت به یکدیگر است. اکنون حکام کشورهای عمدتاً سنی خاورمیانه از محبوبیت ایران و برادر کوچک‌ترش حزب‌الله بین مردم خود بسیار نگران شده‌اند. این نگرانی باعث شده آنان خطر ائتلاف با دشمن حيله‌گر و قدیمی‌شان اسرائیل را، کمتر از خطر فعلی ایران شیعه‌ارزیابی کنند (شهیدی، ۱۳۸۵/۷/۲۶).

فریده قدیس در ادامه مقاله‌اش می‌نویسد: «عربستان سعودی همان کشوری بود که اقدام جنبش حزب‌الله در به اسارت گرفتن دو نظامی اسرائیل را «غیر

مستولانه» ارزیابی کرد» (همان). در پایان این مقاله آمده است: «عربستان و سایر کشورهای جنوب خلیج فارس به تازگی میلیاردها دلار صرف خرید تسلیحات از آمریکا، فرانسه و بریتانیا نموده‌اند و مصر نیز به طور ناگهانی اعلام داشت قصد کلید زدن یک برنامه اتمی صلح‌آمیز را دارد. بدون هیچ‌گونه نگاه بدبینانه، می‌توان گفت: این اقدام، منعکس‌کننده نگرانی روزافزون آنان از افزایش قدرت ایران است» (همان).

از آنجایی که احیای شیعی در عراق باعث تغییر موازنه قدرت بین سنیان و شیعیان می‌شود و آتش احقاق حقوق شیعی را شعله‌ور می‌سازد و در همین حال، سبب افزایش یأس و ناامیدی و رکود در فعالیت‌های سنیان می‌شود، ممکن است به تغییر رژیم‌های بیشتری در منطقه منجر شود؛ برای مثال احیای شیعی در عراق، ثبات عربستان سعودی را نیز به خطر می‌اندازد. در این صورت، از آنجایی که ریاض دیگر نمی‌تواند داعیه حفظ برتری اهل تسنن در خاورمیانه را داشته باشد، شاهد افول در مشروعیت مذهبی خود در عربستان و سراسر منطقه خواهد بود. در عوض، شبکه القاعده و نیروهای مقاومت در عراق، داعیه برتری در خاورمیانه را خواهند داشت (Nasr, 2004, vol. 27, pp. 7-24) که خطرهای این امر، بر منافع و نیز امنیت ملی ایران آشکار و مشهود است؛ به طوری که نیاز به برشمردن ندارد.

اگر به این مسئله از سطح مذهبی نیز بنگریم، می‌بینیم در سطح مذهبی نیز گفتمان رادیکال انقلابی - اسلامی ایران، باعث رقابت جنون‌آمیز از طرف گروه‌های افراطی، سلفی - وهابی و سایر سازمان‌های مذهبی اهل تسنن برای از دست ندادن پایه‌های اجتماعی به نفع حزب‌الله شیعی لبنان و ایران می‌شود. این رقابت در گسترش عملیات تروریستی القاعده در غرب و کشتار شیعیان در عراق و افغانستان و پاکستان بروز می‌کند.

تغییر موازنه قدرت فرقه‌ای (Sectarian Balance) در عراق، پیش از ظهور هر گونه دولت میانه‌رو و بالنده‌ای در بغداد، موازنه قدرت طولانی بین شیعه و سنی را شکل خواهد داد که این، خود بر سایر موضوعات مهم و اساسی سیاست، از لبنان تا پاکستان تأثیر خواهد گذاشت. امروزه تشدید جنگ‌طلبی سنی در رأس گرایش ضد آمریکایی در عراق قرار دارد و ممکن است این گرایش را همراه با تنش‌های قومی به سراسر منطقه خاورمیانه گسترش دهد. در روز عاشورا، یکی از روحانیان وهابی در کویت در وب سایت خود، این آیین شیعیان را بزرگ‌ترین نشانه بت‌پرستی آنها دانست و شیعیان را به ایجاد یک «محور شرارت» با همکاری واشینگتن، تل آویو و شهر مقدس شیعیان، نجف، و تلاش برای در اختیار گرفتن نفت خلیج فارس و محروم کردن سنیان از حق خود، متهم کرد.*

تسلط یافتن سیاست شیعی در عراق توسط علمای شیعه به این معناست که احیای شیعی در این کشور، ناگزیر، فرهنگ و جایگاه مذهب در این کشور را متحول خواهد کرد که این امر، عمیقاً رابطه سنیان و شیعیان عراق و منطقه را تحت تأثیر قرار خواهد داد و این امر نه تنها اختلافات فرقه‌ای را از بین نمی‌برد، بلکه آن را تشدید خواهد کرد و در این بین، ایران که دارای گروه‌های سنی، خصوصاً در مرزهای خود است، از این امر مستثنی نخواهد بود.

هم اکنون می‌توان احتمال داد که آتش‌بس بین حزب‌الله و اسرائیل فقط زمانی برای تنفس طرفین است و این درگیری همچنان ادامه خواهد داشت. فشار اعراب به دولت لبنان برای خلع سلاح حزب‌الله، به همراه کمک مالی آنها به دولت لبنان برای تقویت ارتش خود و استقرار در مرزهای اسرائیل عملاً آنها را به هم نزدیک

* در مورد سیاست‌های دولت فعلی شیعه در عراق بنگرید به:

Yitzhak Nakash: "the Shi'ites and the Future of Iraq"; Foreign Affairs 82, No 4(Julay/August 2003):pp.17-26.

کرده و در مقابل حکومت ایران قرار می‌دهد. طرح هلال شیعی در صورت واقعیت، باعث به هم زدن تعادل سیاسی و نظامی شکننده خاورمیانه می‌شود. مهم‌تر از این موارد، نباید و نمی‌توان متغیر مهم «ناسیونالیسم عربی» را فراموش کرد. جنگ ۳۳ روزه نشان داد که چقدر زود تصاویر سید حسن نصرالله عرب، در سراسر جهان عرب جایگزین تصاویر آیت‌الله خامنه‌ای شد و چقدر عنصر عربیت در این جایگزینی مؤثر است. آیا برای ایران امیدی است که در صورت تلاش برای ایجاد هلال شیعی، رهبری این هلال را بر عهده گیرد؟

تلاش در راستای ایجاد هلال شیعی از سوی ایران، باعث گشایش جبهه متخاصم کشورهای عربی منطقه علیه این کشور و شیعیان منطقه می‌شود که هم‌اینک هر روز علنی‌تر و رسمی‌تر می‌شود؛ جبهه‌ای که مشخص نیست تا چه حد موفق به جلب همکاری ترکیه و اعمال فشار بر روسیه و چین برای دوری از ایران خواهد گردید، ولی می‌توان در اینکه در این راستا خواهند کوشید، هیچ شک‌ی به خود راه نداد. تشکیل و تعقیب هلال شیعی از سوی ایران، باعث محاصره اقلیت مسلمان شیعه در میان آتش نفرت و خصومت روزافزون اهل تسنن افراطی و حکومت‌های عربی خواهد شد و در پایان هم با وجود نزدیکی استراتژیک به سوریه و حزب‌الله لبنان هرگز معلوم نیست که آنان در نهایت و تا آخر با حکومتی بمانند که ایرانی بودن آن در مقابل ناسیونالیسم عربی، آنها را با انتخابی دشوار مواجه نمود.

در هر صورت، تشکیل و ایجاد هلال شیعه و حتی فکر کردن در راستای چنین اقداماتی، موجب بی‌ثباتی و تغییر موازنه قدرت در منطقه، فروپاشی رژیم‌ها، درگیری‌های فرقه‌ای، دخالت بازیگران فرامنطقه‌ای و... می‌شود که با توجه به وجود گروه‌های نژادی، مذهبی و فرقه‌ای متعدد در ایران، مثل کردها، بلوچ‌ها،

ترک‌ها، ترکمن‌ها، اعراب و سنی‌ها، خصوصاً در مرزها و حواشی ایران، می‌تواند تأثیرات جبران‌ناپذیری برای امنیت ملی ایران در پی داشته باشد و حتی ممکن است موجب تجزیه ایران شود.

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب بررسی شده در این مقاله، به نظر می‌رسد ایران در صورت حمایت شیعیان برای در اختیار گرفتن قدرت تمام و کمال در این هلال، بزرگ‌ترین خطا را مرتکب می‌شود؛ زیرا خشم، نفرت و دشمنی فِرَق اسلام را برانگیخته و از دزون، تیشه به ریشه خود زده، باعث جنگ داخلی و منطقه‌ای خواهد گردید و امنیت خود را در معرض تهدید قرار خواهد داد؛ تا آن حد که ممکن است فلسفه وجودی ایران از طریق تجزیه ناشی از سرایت درگیری‌های فرقه‌ای، قومی و مذهبی کشورهای منطقه به درون این کشور با تهدید مواجه شود؛ تهدیدهایی که گوشه‌هایی از آن را طی یکی دو سال اخیر در بلوچستان و خوزستان شاهد بوده‌ایم؛ با این تفاسیر به نظر می‌رسد آمریکا و اسرائیل از این وضعیت بیشترین سود را خواهند برد.

به طور کلی، در بیان رویکرد و پیگیری موضوع جنگ فرقه‌ای، نفوذ ایران و کلاً بزرگنمایی هلال شیعی، دو رویکرد کلی قابل تفکیک است: رویکرد اول چیزی است که کشورهای سنی محافظه کار منطقه، خصوصاً عربستان سعودی در پی آن است. اتحادیه عرب با مأموریتی که به عمروموسی داده است، این طرح و رویکرد را دنبال می‌کند. رویترز در گزارشی می‌نویسد: «برای کشورهای خلیج فارس که تحت حاکمیت مسلمانان سنی قرار دارند، مشاهده اینکه عراق، پس از جنگ به رهبری آمریکا در سال ۲۰۰۳ که به سرنگونی صدام حسین منجر شد، زیر نفوذ

شیعیان قرار گیرد، بهت آور است» (<http://Publishnews.com.br>, 2005/10/5).

اتحادیه عرب، عراق و کل جهان عرب را با هویت عربی - سنی ترسیم کرده و برای حفظ این هویت، تلاش می‌کند؛ لذا ایده شکل‌گیری جبهه شیعه در برابر اردوگاه سنی در منطقه خلیج فارس و رویارویی آن با نظام عرب سنی، به قدری اهمیت یافته است که اتحادیه عرب به جای تحلیل واقعی پدیده‌های سیاسی در خلیج فارس و اولویت دادن به پدیده‌های خطرناکی چون نهادینه شدن مداخله خارجی و گسترش ایده استعمار نو و تغییر وسیع هویت فرهنگی و دینی کشورهای مسلمان، به رویارویی دینی و اختلاف شیعه و سنی پرداخته است. اظهارات سعود الفیصل در چارچوب این راهبرد و تنها به دلیل میزان آسنب‌پذیری عربستان در مناطق شرقی این کشور است. تلقی عربستان از شکل‌گیری حکومت اکثریت شیعه در عراق، تقویت نقش و موقعیت شیعیان عربستان است. رابرت جردن، سفیر آمریکا در عربستان در اوایل می ۲۰۰۳ گفته بود: «درست نیست که شیعیان در عربستان حق شرکت در دولت را نداشته باشند» (www.almadina.net/2005/05/01). این اظهارات در کنار برخی طرح‌ها و ایده‌هایی که در آمریکا برای تقویت شیعیان در منطقه شرقی عربستان یا موضوع تشکیل دولت مستقل در این مناطق وجود دارد، عربستان و نظام سلطنتی این کشور را کاملاً نگران کرده است و لذا پیش‌بینی می‌شد عربستان برای کاهش نگرانی‌های خود و وسیع کردن این نگرانی‌ها و کشاندن آن به سطح منطقه‌ای و بین‌العربی، اتحادیه عرب را به سوی انجام برخی حرکت‌ها ترغیب نماید. طرح عمر موسی برای ایجاد کنفرانس آشتی ملی در عراق در واقع تلاش برای تقویت اهل سنت عراق و افزایش حضور و نفوذ آنها در ساختار قدرت عراق است که بیشتر بر طرف‌کننده دغدغه‌های عربستان است.

اما رویکرد دوم، رویکرد متفاوتی است. برخی از جریان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با طرح موضوع خطرهای هلال شیعی سعی دارند یک نزاع فرقه‌ای و سیاسی را در خاورمیانه نهادینه کنند؛ به گونه‌ای که این نزاع بتواند اساس تغییرات بنیادین در منطقه قرار گیرد و زمینه را برای یک روند عمومی‌تر مثل سکولاریسم و کاهش نفوذ دین در حوزه سیاسی و عمومی فراهم آورد. وحید عبدالمجید، معاون مرکز مطالعات سیاسی و استراتژیک الاهرام می‌گوید: «جنگ مذهبی و دینی در عراق ذر آغاز راه است و دورنمای آن در افق دیده می‌شود. این جنگ، جنگ‌های مذهبی در اروپا بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در قرن شانزدهم و هفدهم را به یاد می‌آورد. این جنگ آغاز رهایی جهان عرب از عقب‌ماندگی، بن‌بست و جمود فکری خواهد بود» (www.publishnews.com.br/2005/10/11).

این تلقی از جنگ فرقه‌ای و دینی، تلقی خاص و متفاوتی است که می‌توان آن را در چارچوب سناریو و راهبردی دانست که ردپای قدرت‌های فرامنطقه‌ای در آن وجود دارد؛ از همین روست که سعی می‌شود در این نزاع‌ها و مسائل، ردپای ایران را کاملاً بزرگنمایی کرده، به آن شکل و شمایل سیاسی و نژادی ببخشند. خبرگزاری فرانسه در گزارشی می‌نویسد: «نفوذ ایران در عراق و تشکیل جبهه‌ای بین شیعیان ایران و عراق با توجه به غیبت کشورهای عربی و طفره رفتن آنها از تشکیل نظام منطقه‌ای برای حمایت از منافع اعراب، باعث جنگ مذهبی در منطقه خواهد شد» (خبرگزاری فرانسه، پنجم اکتبر ۲۰۰۵). جفری کمپ، مدیر برنامه استراتژیک منطقه‌ای نیکسون معتقد است: «پس از حمله آمریکا به عراق، ایران به عنوان یکی از کشورهای اصلی منطقه ظاهر شده و هم‌اکنون روابط بسیار خوبی با عراق دارد» (www.Washingtonprism.org/2005/10/05). در همین چارچوب،

کن‌پالاک، کارشناس ارشد مؤسسه بروکینگز نیز می‌گوید: «افزایش قدرت شبه نظامی‌ها در جنوب عراق، مقدمه جنگ داخلی است که بسیار محتمل است. ایران ممکن است شروع‌کننده جنگی باشد که می‌خواهد آن را ببرد» (Ibid).

مجموعه این رویکردها، مبتنی بر راهبردی است که هدف آن، ایجاد نزاع منطقه‌ای و شکل دادن به یک درگیری با ویژگی‌های نژادی، قومی و مذهبی است. حاصل فرایند و منافع این نزاع‌ها برای آمریکا عبارت است از:

۱. ایجاد شکاف و نزاع در میان کشورهای منطقه؛
۲. فروش تسلیحات به کشورهای نفتی منطقه؛
۳. کم‌اهمیت جلوه دادن موضوع اسرائیل - فلسطین با توجه به نقشی که اسرائیل در تأمین منافع منطقه‌ای آمریکا و تداوم هژمونی این کشور بازی می‌کند؛
۴. فراهم آوردن زمینه مداخله‌های قدرت‌های نظامی غربی؛
۵. و مهم‌تر از همه، کنترل بر ژاپن، چین و اروپا از طریق حضور دائمی در عراق و منطقه خلیج فارس و کنترل کانون‌های انرژی منطقه به منظور تداوم هژمونی خود در نظام سرمایه‌داری.

رویکرد دوم را آمریکا هدایت و رهبری می‌کند و اظهارات پادشاه اردن در این چارچوب، قابل تحلیل و بررسی است.

منابع

۱. آسیاتایمز؛ ۲۰ آوریل ۲۰۰۵.
۲. توال، فرانسوا، ژئوپلتیک شیعه؛ ترجمه علیرضا قاسم آقا؛ تهران: امن، ۱۳۷۹.
۳. خبرگزاری ایسنا؛ ۱۳۸۵/۵/۶.
۴. خبرگزاری فارس؛ ۱۳۸۵/۵/۲.
۵. خبرگزاری فرانسه؛ پنجم اکتبر ۲۰۰۵.
۶. روزنامه کیهان؛ ۱۳۸۵/۷/۲۲.
۷. سریع القلم، محمود؛ «عراق جدید، خاورمیانه جدید، پیامدهای نظری برای ایران»؛ فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۴، سال نهم، زمستان ۱۳۸۱.
۸. صادقی، احمد؛ «نظم نوین جهانی رو به ظهور در فضای پس از جنگ آمریکا با عراق»؛ دیدگاه‌ها و رویدادها؛ ش ۱۶۹، خرداد ۱۳۸۲.
۹. فاضلی‌نیا، نفیسه؛ «ژئوپلتیک شیعه و مسئله امنیت ملی ایران»؛ فصلنامه شیعه‌شناسی، ش ۱۲، سال چهارم، بهار ۱۳۸۵.
۱۰. قوام، عبدالعلی؛ اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل؛ تهران: سمت، ۱۳۸۱.
۱۱. لوموند دیپلماتیک؛ «پنج سال جنگ با تروریسم: اتحاد صوری شیعیان عراق»؛ سپتامبر ۲۰۰۶ ترجمه‌ای از:
cing annes de "Guerre au Terrorisme" Unite Facade des chiites irakiens Peter Harling et Hamid-Yasin.
۱۲. مایل افشار، فرحناز؛ «ژئوپلتیک شیعه»، روزنامه سیاست روز، ۱۳۸۳/۳/۵.
۱۳. متقی‌زاده، زینب؛ جغرافیای سیاسی شیعیان منطقه خلیج فارس؛ قم: مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴.
۱۴. مشیرزاده، حمیرا؛ تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل؛ تهران: سمت، ۱۳۸۵.
۱۵. نامدار، مظفر؛ رهیافتی بر مبانی مکتب‌ها و جنبش‌های شیعه در صد سال اخیر؛ تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶.
۱۶. نشریه الکترونیکی ساعت صفر ویژه امام‌زمان (عج).

۱۷. هویدی، فهمی؛ هلال شیعی و ستاره داوود؛ ترجمه فروزان شهیدی؛ باشگاه اندیشه،
۱۳۸۵/۷/۲۶

18. "When the Shiits rise", Foreign Affairs, vol. 85, n" 4, New York, July-August 2006.
19. Nasr, Vali; Regional Implication of Sho'a Revival in Iraq"; the Washington Quarterly, Vol. 27, No. 3, (Sumer 2004).
20. <http://www.Publishnews>.
21. <http://www.WashingtonPrism.org>.
22. http://www.aftab.ir.news/2006/apr/11/c1c1144746236_politics_word.php.
23. <http://www.almadina.net>.
24. <http://www.rajanews.com>
25. <http://www.sharifnews.com/?7991>.
26. <http://www.zerotime.org27/3/1385>.
27. www.bashgah.net/pages.15897.html/26/7/1385.
28. www.farsnews.com/newstext.php?nn+8505010216.